

# نویسندگان برجسته قلمرو هنر

از عهد کهن تا پایان سده نوزدهم

(چاپ دوم)

به کوشش کریس ماری

به قلم جمعی از نویسندگان

مترجمان:

صالح طباطبائی

فائزه دینی



بنام کمال

۱۳۹۶

## فہرست مطالب

صفحہ	عنوان
۷	سخن ناشر.....
۹	پیشگفتار مترجمان.....
۱۱	افلاطون.....
۱۹	ارسطو.....
۲۹	فلوٹین (پلوٹینوس).....
۳۹	آوگوستین.....
۴۷	آلکونین؛ تئودولف اورلٹانی.....
۵۷	سوژر؛ برنار کلرووی.....
۶۷	توماس آکویناس (توما آکوینی).....
۷۳	چنینو چینی.....
۸۵	لورنتسو گیبرتی.....
۹۷	لئون باتیستا آلبرتی.....
۱۰۹	لئوناردو داوینچی.....
۱۱۹	میکلائز (میکلائجلو بوٹوناروتی).....
۱۳۱	پیٹرو آرتینو؛ پائولو پینو.....
۱۳۱	لوڈویکو دلچہ.....
۱۴۳	جورجو وازاری.....
۱۵۳	جوان پائولو لُماٹسو؛ فدریکو زوٹچارو.....
۱۶۷	کارل وان ماندر.....
۱۷۹	جوانی پیٹرو بللوری.....
۱۸۹	آندرہ فلیپین.....
۱۹۷	روژہ دو پیلہ.....
۲۰۷	کُنٹ شافتسبری.....

۲۱۷	.....	ویلیام هوگارث
۲۲۷	.....	دنی دیدرو
۲۳۷	.....	یوهان یواخیم وینکلمان
۲۴۵	.....	جاشوا (یوشع) رینولدز
۲۵۵	.....	ایمانوئل کانت
۲۶۳	.....	ادمند برک
۲۷۱	.....	گوته‌لد لسینگ
۲۸۱	.....	فریدریش شیلر
۲۹۱	.....	گئورگ ویلهلم فریدریش هگل
۳۰۱	.....	آرتور شوپنهاور
۳۱۱	.....	سورن کیرکگارد
۳۲۱	.....	کارل مارکس
۳۲۹	.....	یاکوب بورکهارت
۳۳۷	.....	جان راسکین
۳۴۹	.....	اوژن فرومانتین
۳۶۱	.....	شارل بودلر
۳۶۹	.....	ادمون و ژول دوگونکور
۳۸۱	.....	ایپولیت تین
۳۹۱	.....	لئو تولستوی
۳۹۹	.....	ویلیام ماریس
۴۰۹	.....	والتر پیتر
۴۱۹	.....	فریدریش نیچه
۴۲۹	.....	آلویس ریگل
۴۳۷	.....	نمایه

افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ پیش از میلاد)

فیلسوف یونانی

نویسنده: دیوید ای. کوپر\*

محاوره‌های افلاطون حاوی نخستین مباحث موجود دربارهٔ هنر است که فیلسوفی غربی آن را ارائه کرده است. این مباحث، چون رویکرد افلاطون به موضوعات فراوانی در سایر حوزه‌های فلسفه، تأثیر ماندگاری داشته است. این امر علی‌رغم، یا حتی در برخی موارد به سبب سوء برداشت دیرپا از دیدگاه‌های افلاطون دربارهٔ هنر بوده است. همچنین برخلاف این واقعیت است که نه او و نه کلاً یونانیان مفهومی معادل آنچه امروز «هنر» نامیده می‌شود، نداشتند. با آنکه موسیقی، نقاشی و سایر صورت‌های هنری با نام *technai* خوانده می‌شدند، ریاضیات، پرورش اسب، پزشکی و بسیاری دیگر از رشته‌های مهارتی را تحت این عنوان جای می‌دادند (در محاورهٔ یون،<sup>۱</sup> از آثار نخستین افلاطون، در واقع، او در اّتصاف پاره‌ای از اشعار به تخته<sup>۲</sup> تشکیک می‌کند و این بحث را پیش می‌کشد که چنین سخنان منظومی «الهام» الهی یا «جنون» است، نه مهارتی که در آثار شاعر جلوه‌گر می‌شود). اگر تخته به «هنر» برگردانده شود، به همان معنای وسیعی است که مثلاً در تعبیرهایی چون هنر درمان یا هنر تعلیم مراد است، معنایی که با آنچه هنرمندان می‌کنند یا با اشیای دارای ویژگی زیبایی‌شناسانه، پیوند خاصی ندارد.

---

\* دیوید ای. کوپر David E. Cooper استاد فلسفه در دانشگاه دورم Durham است. در زمینه‌های گوناگونی چون زیبایی‌شناسی، فلسفهٔ زبان و فلسفهٔ نوین اروپایی به نگارش پرداخته است. از آثار اوست: *اگرستانسیالیسم: یک بازسازی* (۱۹۹۰:۲۰۰) و *فلسفه‌های جهانی: مقدمه‌ای تاریخی* (۱۹۹۶:۲۰۰۲).

ج) دقیقاً از این رو که هنر «تقلید» صیرف است، چیزی است که، اگر بنا نباشد یکسره «طرد شود»، به هر ترتیب نباید کارکردی جدی در حیات انسان بدان نسبت داد. هرچند این سه مدعا از واقعیت بی بهره نیستند، هریک از آنها به غلط تعبیر گشته‌اند یا غلط‌انداز بوده‌اند. اولاً افلاطون در هیچ‌جا «هنر» را تعریف نمی‌کند، لاقلاً از آن رو که او هیچ تعبیری که بتوان آن را به «هنر» برگرداند، به کار نمی‌برد، چنان که بیشتر نیز ذکر شد. حداکثر می‌توان گفت که به نظر افلاطون، این سخن درباره هر صورت هنری<sup>۸</sup> - ولی شاید نه فقط درباره صورت‌های هنری - درست است که سرشتی تقلیدگرانه<sup>۹</sup> دارند. ثانیاً توجه به این نکته اهمیت بسزا دارد که افلاطون اصطلاح «میمیس» را به دو نحوه متفاوت از نظر معنا به کار می‌برد، آنچنان که هرگونه توصیف هنر به «میمیس» ممکن است دوپهلوی و ابهام‌برانگیز باشد. در کتاب‌های دوم و سوم از جمهوری، میمیس خصوصاً بر «نقش‌پذیری»<sup>۱۰</sup> یا «بازنمایی»<sup>۱۱</sup> شخصیتی - مانند آشیل - هنگام بازی در نقش آشیل در نمایشی ترازدی یا از بر خواندن ابیات آشیل از منظومه‌ای حماسی دلالت دارد (توجه داشته باشید که در این معنا، نمی‌توان گزارش هنرمند - در این مورد هُمر - را از آشیل آشکارا تقلیدگرانه به‌شمار آورد). اما در کتاب دهم، از میمیس مفهوم تمرین هنرمند در پدید آوردن بازنمودها<sup>۱۲</sup> یا به معنای بسیار وسیع، «تصاویر»<sup>۱۳</sup> اشیا، اشخاص و غیره مراد است.

میمیس را در هیچ‌یک از این معانی نمی‌توان به راحتی به «مثنا برداری»<sup>۱۴</sup> یا «تقلید»<sup>۱۵</sup> ترجمه کرد. بازیگری که نقش آشیل را بازی می‌کند، چندان به تقلید از وی نمی‌پردازد، نه در نحوه بازی بازیگر متصنعی که ادا درمی‌آورد و نه بازیگر سرسپرده‌ای که آشیل «نقش - الگویی»<sup>۱۶</sup> برای او است. همچنین افلاطون، علی‌رغم قیاسی که به اختصار میان نقاشی از چیزی و گرفتن آینه‌ای در برابر آن چیز بیان می‌دارد، اظهار نمی‌کند که نقاشی نسخه بدل موبه‌موی «عکس‌مانندی»<sup>۱۷</sup> از آن چیز است، یا باید باشد. در واقع، او، به دلایلی که به دنبال خواهد آمد، می‌اندیشد که ممکن نیست نقاشی‌ها دقیقاً واقعیت را بازبنمایند. حداکثر می‌توان گفت که میمیس، به معنای دوم، مستلزم اقتباس یا بهره‌گیری خصوصیتی خاص از موضوع<sup>۱۸</sup>

این که یونانیان هیچ اصطلاحی معادل «هنر»، به معنای زیبایی‌شناسانه‌اش، نداشتند، نمایانگر این حقیقت است که آنان فعالیت هنری را چون «امری قائم به ذات»، یا آنچه «مطلوب بالذات» باشد، به‌شمار نمی‌آوردند. مثلاً موسیقی و مجسمه‌سازی نوعاً کارکردهای مذهبی، آیینی یا مدنی داشتند، در حالی که شعر و نمایشنامه نقشی محوری هم در آموزش جوانان و هم در رواج آگاهی ایفا می‌کردند. برای فهم وجوه خاص خصومت بدنام افلاطون نسبت به هنرها - ادبیات به‌طور خاص - ملاحظه نقش اجتماعی هنرها امری ضروری است. مثلاً در جمهوری<sup>۳</sup> یکی از دلایلی که منظومه‌های حماسی، چون اشعار هُمر، باید از جامعه «طرد شوند» این دانسته شده است که «تأسی» و «الگو برداری» جوانان آنتی از ایزدان و پهلوانان زشت‌سیرت و بدکردار نباید جایگاهی در امر تحصیل، که هدف مطلوبش پرورش شخصیت است، داشته باشد.

این نکته مهم را نیز باید در نظر داشت که هرچند بحث اصلی افلاطون درباره هنر دیداری<sup>۴</sup> - همچنین در کتاب دهم از جمهوری - از اهمیت مستقلی برخوردار است، برای خود او در وهله نخست به‌مثابه پیش‌درآمدی بر نقد ادبیات بوده است. او چنین استدلال می‌کند که حقایق چند درباره هنرمندان و آثارشان هست که عادت داریم آنها را در مورد ادبیات به فراموشی بسپاریم و تأکید مقدماتی بر این حقایق در خصوص نقاشی ممکن است آنها را به یادمان آورد. مثلاً آشکار است که نقاشی صحنه‌های جنگ، به عنوان مثال، لازم نیست کارشناس دانش نظامی باشد، و معمولاً نیز چنین نیست. بنابراین، بر همین قیاس، نباید شاعر را دارای تخصص یا چیره‌دستی در زمینه‌ای که به نگارش می‌پردازد، بیندازیم، در حالی که عادت داریم او را چنان بینگاریم.

افلاطون بحث خویش درباره نقاشی را از این بابت نیز پیش می‌کشد که آنچه، به نظرش، می‌تواند بارز چیزهایی است که ما - و نه یونانیان - «هنرها»<sup>۵</sup> می‌نامیم، بیان نماید و آن مفهوم میمیس<sup>۶</sup> (محاکات، تقلید) است که در رویکرد ارسطو به هنرها نیز نقشی محوری دارد. از آن زمان، بسیار معمول گشته است که از «نظریه تقلیدی»<sup>۷</sup> هنر در نزد افلاطون نام می‌برند. نویسندگانی که این تعبیر را به کار می‌برند، معمولاً سه رأی زیر را به افلاطون منسوب می‌دارند:

الف) هنر را باید به معنای میمیس (محاکات، تقلید) تعریف کرد.

ب) میمیس «مثنا برداری» یا «تقلید» از اشیا، رویدادها و جز اینها است.

- |                     |                  |
|---------------------|------------------|
| 8. art form         | 9. mimetic       |
| 10. impersonating   | 11. representing |
| 12. representations | 13. images       |
| 14. copying.        | 15. imitation    |
| 16. role-model      | 17. photographic |
| 18. subject         |                  |

- |                   |               |
|-------------------|---------------|
| 3. Republic       | 4. visual art |
| 5. the arts       | 6. mimesis    |
| 7. mimetic theory |               |